

شہریار و شہریان

بہ کوشش:
اکبر قاسمی

www.ketab.ir

سرشناسه : قاسمی، اکبر، ۱۳۵۰-
 عنوان و نام پدیدآور : شہریار و شہریاران/ بہ کوشش اکبر قاسمی
 مشخصات نشر : تبریز: رندان قلم، ۱۳۹۲.
 مشخصات ظاہری : ۸۰ ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۶۸۰-۸-۵
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 یادداشت : کتابنامہ: ص ۷۱- ۸۰.
 موضوع : شہریار، محمدحسین، ۱۳۸۵-۱۳۶۷.
 موضوع : شہریار، محمدحسین، ۱۳۸۵-۱۳۶۷—نقد و تفسیر.
 موضوع : شعر فارسی—قرن ۱۴—تاریخ و نقد
 شناسہ افزودہ :
 ردہ بندی کنگرہ : ۹۱۲۹ ش ۹/ق ۸۱۲۹ PIR
 ردہ بندی دیوبند : ۸۶۱/۶۲
 شمارہ کتابشناسی ملی : ۲۳۳۲۸۲۵

انتشارات
 رندان قلم
 Rندان-e Qalam
 Publication

عنوان کتاب: ♦ شہریار و شہریاران
 بہ کوشش ♦ اکبر قاسمی
 نوبت چاپ ♦ اول - تبریز - رقعی - تابستان ۱۳۹۶ - ۸۰ ص
 حروفچینی ♦ آیشن کامپیوتر
 لیتوگرافی ♦ بابک
 چاپ ♦ اعظم
 صحافی ♦ امین
 طراح روی جلد ♦ فرید مختاری پور
 تیراژ ♦ ۱۰۰۰ جلد
 شابک ♦ ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۶۸۰-۸-۵
 قیمت ♦ ۸۰۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹.....	مقدمه
۱۳.....	شرح حال استاد شهریار
۲۳.....	مکتب شهریار
۳۹.....	خیال و حقیقت
۵۱.....	نقش شهریار در تاریخ ادب ایران
۵۷.....	ناگفته ها از زندگی خصوصی شهریار
۶۸.....	خداوند سخن
۶۹.....	شاهد تبریز
۷۰.....	شهد شعر (شعر چاپ نشده‌ای از استاد شهریار)
۷۱.....	منابع و مآخذ

مقدمه

تا هستم ای رفیق ندانی که کیستم

روزی سراغ وقت من آیی که نیستم

وفات «آخرین سلطان ملک می‌فروشان شهریار» شهریور ۱۳۶۷ است و طلوع ستاره من در آسمان این حیات حاکی مرداد سال ۵۰ یعنی من در زمان غروب آن خورشید سوزان عشق ۱۷ سال داشتم پس چرا او را از نزدیک ندیدم؟! اکنون که به جواب این چرا می‌اندیشم تنها یک دلیل می‌یابم و آن هم بی‌توجهی و ناکارآمدی سیستم آموزش و پرورش...

در آن هنگام من بر روی صندلی‌های فلزی شلوار و پیراهن پاره‌کن مدرسه شهرمان مجبور به حفظ طوطی‌وار تاریخ ادبیات قرن‌های گذشته بودم غافل از این که روح شاعران‌هام بعدها در جستجوی فرصت‌های از دست رفته حسرت دیدار یک لحظه کوتاه شهریار را این‌گونه دردمندانه به تصویر خواهد کشید نمی‌دانم اولیای آن زمان مدرسه‌ام و یا حتی راحت‌تر بگویم دبیران ادبیات‌مان آن زمان چرا درنیافته بودند که نفس دیدار نزدیک و چهره‌به‌چهره شاعر توانای معاصر با روح‌های ادیبان آینده آن زمان چه‌ها که نخواهد کرد!

بگذریم دردی بود که باید می‌گفتیم تا فرزندان آینده سرزمین‌مان این تجربه تلخ را دیگر تکرار نکنند هر چند که این شعر تلخ زندگی‌مان هنوز هم ادامه دارد...

مگر چند نفر از دانش‌آموزان شهرمان از نزدیک استاد زنده‌یاد دکتر منوچهر مرتضوی را از نزدیک دیدند؟! آخر مگر دبیرانشان دیده بودند که دانش‌آموزانشان نیز ببینند!

چند نفر از دانش‌آموزان دوستدار تاریخ زنده‌یاد سیدجمال ترابی را از نزدیک دیدند و یا حتی نامش را قبل از مرگش شنیدند و...

۱۸ اردیبهشت ۹۲ بود که توفیق حضور در کنگره بین‌المللی استاد شهریار در معیت منی چند از دوستان یکدل حاصل شد که نتیجه آن دمیدنی مجدد در آتش عشقم به شهریار بود در مراجعت از آن محفل انس در کتابخانه شخصی دوست فاضل و دانشور آقای حسن علیزاده بار دیگر در جستجوی آثار مربوط به استاد شهریار برآمدم در میان انبوه کتاب‌های خطی، چاپ سنگی، چاپ سربی که حقیقتاً برای خود دنیایی است که به هنگام خستگی از هیاهوی روزانه شهر ساعتی در آن به تفریح روحی می‌پردازیم، به مجله‌ای قدیمی برخوردیم که به مناسب روز شهریار در سال ۱۳۳۷ شمسی توسط اداره فرهنگ آذربایجان شرقی چاپ شده بود در تورق اولیه مطالبی در آن یافتیم که پیش از این بعضی از مطالب آن را در جایی دیگر نخوانده بودم مانند مقاله دانشمند ادیب حسین امید صاحب کتاب ارزشمند تاریخ فرهنگ آذربایجان.

لذا بر آن شدم تا غبار فراموشی از این مقالات ارزشمند در مورد استاد شهریار را بزدایم بخصوص که با انتشار مجدد این اثر اندکی از عطش عشق درونی‌ام به شهریار آن که همه نقد عمر به قمار عشق باخت فرومایند:

علاوه بر آن شیوه جالب و ادیبانه دکتر بهروز ثروتیان که در ایام دانشجویی شهرزاد دختر استاد تکلیف دانشجویی‌اش را چه نیکو برایش مقرر کرده بود در کتابی دیگر یافتیم و آن را نیز ضمیمه این کار نمودم تا سرمشقی باشد برای معلمان شهرمان که تکلیف تحقیقی دانش‌آموزان و دانشجویان را در چنین قالب بومی‌سازی بریزند و گوهری پدید آورند ... در ادامه ۳ شعر به

دستخط استاد شهریار آورده‌ام

به هر تقدیر شهریار از زبان خودش گفت:

تا که از طارم میخانه نشان خواهد بود
 طاق ابروی توام قبله جان خواهد بود
 سرکشانرا چو بصاف سر خُم دستی نیست
 سر ما خاک در دردکشان خواهد بود
 پیش از آنیکه بر از خاک شود کاسه چشم
 چشم ما در پی خوبان جهان خواهد بود
 تا جهان باقی و آئین محبت باقی است
 شعر حافظ همه جا ورد زبان خواهد بود
 هر که از جوی خرابات نخورد آب حیات
 گر گل باغ بهشت است خزان خواهد بود
 حافظا چشمه اشراق تو جاویدانی است
 تا ابد آب از این چشمه روان خواهد بود
 صحبت پیر خرابات تو دریافته‌ام
 روحم از صحبت این پیر جوان خواهد بود
 هر کجا زمزمه عشق و همای شوقی است
 بهواداری آن سرو روان خواهد بود
 تا چراگاه فلک هست و غزالان نجوم
 دختر ماه بر این گله شبان خواهد بود
 زنده با یاد سر زلف تو جان خواهم کرد
 تا نسیم سحری مشک فشان خواهد بود

ای سکندر تو بظلمات ابد جان بسپار
عمر جاوید نصیب دگران خواهد بود
شهریارا بگدائی در میکده ناز
که دلت محرم اسرار نهان خواهد بود

www.ketab.ir